

جوانان کمونیست ۹۸

نشریه سازمان جوانان کمونیست

www.jawanan.org

سردبیر: مصطفی صابر

۲۰ تیر ۱۳۸۲
۱۱ ژوئیه ۲۰۰۳

جمعه ها منتشر میشود

اساس سوسیالیسم
انسان است.
سوسیالیسم
جنبش بازگرداندن
اختیار به انسان
است.
منصور حکمت



بی سابقه!

۱۸ تیر سرتاپای جمهوری اسلامی را به خوف و وحشت فروبرد. بوی انقلاب چنان آشکار به مشام رسید که حتی بی اعتنا ترین آحاد جامعه به سیاست را نیز متوجه خود کرد. نه تظاهرات ها وسیع نبود. جمهوری اسلامی به هرکس که توانسته بود چاقویی، قمه ای،

کلتی، تفنگی و اسپری داده بود و تمام کشور را قرق کرده بود. اما حضور مردمی که در شهر راه میرفتند و چرخ میزدند، تظاهرات های مکرر و جنگ و گریزی که بین مردم و ماموران حکومت همه جا به چشم میخورد، به همه اعلام میکرد که رویارویی مردم و جمهوری اسلامی به مراحل نهایی نزدیکتر شده است. درست انعکاس همین واقعیت بود که در خارج کشور شاهد بی سابقه ترین

پیام کوروش مدرسی لیدر حزب به مردم

هر روز ۱۸ تیر است!

جمهوری اسلامی راه نجاتی ندارد!

بی قید و شرط و فوری جمهوری اسلامی رضایت نخواهید داد. درود بر شما که قهرمانانه اختناق اسلامی را شکستید.

مردم آزادیخواه!

درود بر شما که در ۱۸ تیر نشان دادید به چیزی کمتر از سرنگونی

جمهوری اسلامی ۱۸ تیر را از سر گذرانند، اما به قیافه سرانش نگاه کنید! وحشت زدگانی را میبینید که ترس مرگ رژیمشان زونهایشان را سست کرده است. جمهوری اسلامی ۱۸ تیر را ظاهرا از سر گذرانند اما به چشمهایی رهبرانش نگاه کنید! سر سوزنی آرامش در آن نمایید. ۱۸ تیر روزی بود که همه مردم علنا به جمهوری اسلامی "نه" گفتند. جمهوری اسلامی با اعمال حکومت نظامی

صفحه ۲



تظاهراتهای سازمان جوانان در خارج؛ صفحه ۲

عصر منصور حکمت

مارکس دیگر تنها نیست. اکنون مجسمه منصور حکمت در برابر او سر بلند کرده است و گویی به آن جمله حک شده بر آرامگاه مارکس چشم دوخته که میگوید: فلاسفه جهان را به انحاء گوناگون تفسیر کرده اند، مساله اما تغییر آنست! هر اندازه که برای مقامات

گورستان های گیت عجیب باشد که صدها انسان با چه احترام و علاقه ای این مجسمه را گل باران کردند، هر اندازه که عروج منصور حکمت در دوره ای که بورژوازی آنرا پایان تاریخ و مرگ کمونیسم اسم گذاشته بود، شکفت انگیز باشد، در برابر آنچه که منصور حکمت خواهد شد، هیچ است. کسانی که در مراسم او حضور داشتند از سخنرانی ها این نکته را درمی یافتند که منصور حکمت و دو حزبی که او بنیاد نهاد در حساسترین مناطق جهان در ایران و عراق حضور موثر و بالنده ای دارند. کافیسیت تا احزاب منصور حکمت در پیشاپیش آزادیخواهان و کارگران شاخ اسلام سیاسی را بشکنند و آزادی و برابری را در این گوشه نفرین شده دنیا برقرار کنند. آنگاه جهان به احترام او به پا خواهد خاست. ولی این تازه آغاز دوره منصور حکمت خواهد بود!

خواب از چشمشان ربودیم!

آزادی، برابری در تهرانیپارس

گزارش ۱۸ تیر ۸۲ - تهران

حامد راد

ویژه آنچهان مردم را می زد که گویا عصر تیر و کمان است. در یک صحنه حدود ۱۰ نفر را در این خیابان دوره کردند و با باتوم به جان آنها افتادند. جنسیت فرقی نمی کرد، همه را میزدند. چندین مرتبه نزدیک بود گیر بیافتم. حدود ساعت ۸ شب درگیری ها به سمت پارک لاله و بلوار کشاورز کشیده شد. امسال خط مقدم پارک لاله بود. ابتدا درگیری در ابتدای بلوار کشاورز بود. ولی به تدریج به داخل پارک کشیده شد. امسال یک نیروی جدید به یگان ویژه

از ساعت ۶ بعد از ظهر میدان انقلاب شلوغ شد. ولی از ساعت ۶:۳۰ درگیریها شروع شد. همزمان در پارک دانشجو (چهار راه ولیعصر) نیز تظاهرات شروع شده بود. امسال مثل سال گذشته خط مقدم دانشگاه نبود. ابتدا درگیری ها در ابتدای خیابان جمال زاده (بعد از میدان انقلاب - به طرف میدان آزادی - اولین چهارراه) صورت گرفت. یگان

صفحه ۲



در صفحات دیگر: تظاهرات در تهران و سایر شهرها، ص ۲
گفتگو با زیبا کرباسی صفحه ۴، نامه های شما صفحه ۵
یاس و جبهه، بحثی با «شیخ»، صفحه ۶، فرهنگ شیر و شمشیر صفحه ۸، تظاهرات ۱۸ تیر در اصفهان صفحه ۷

آزادی، برابری حکومت کارگری!

پیام کوروش مدرسی لیدر حزب به مردم

در اکثر شهرهای ایران ۱۸ تیر را «رد کرد». اما مگر چند بار و تا کی میشود حکومت نظامی اعلام کرد. همین امروز حکومت نظامی‌شان در خیابانها و کوچهای شهرهای ایران زیر بار حضور شما مردم کم‌کم کرده است. قرار بود ۱۸ تیر کسی فریاد «نه» شما به رژیم اسلامی و بانگ مرگ بر رژیم ضد انسان، مرگ پر رژیم ضد زن و مرگ بر رژیم ضد آزادی را نشنود. اما صدای شما رسا تر از آن بود که جمهور اسلامی بتواند آنرا خفه کند. عکس‌العمل رژیم بیش از هر چیزی به همه نشان داد که اعتراضی که امروز به خیابان کشیده شده از چه جنس و در چه ابعادی است. امروز همه باور کرده‌اند که این تنها اعتراض دانشجویان نیست اعتراض همه مردم است و این اعتراض خواستش ساده، سراسرت و غیرقابل تفهیم است: «مرگ بر جمهوری اسلامی» و زنده باد آزادی و برابری. این را همه دیدند، همه شنیدند و همه باور کردند. این پیروزی همه آزادیخواهان است. این پیروزی بشریت متمدن است. درود بر شما.

ایرانیان آزادیخواه در خارج کشور!

درود بر شما که در ابعادی بیسابقه به میدان آمدید. درود بر شما که نشان دادید که اگر هم جمهوری اسلامی با اعمال حکومت نظامی مانع تجمع مردم در ایران شود، مردم شریف و آزاده همدما با آزادیخواهان در ایران شعار «مرگ بر جمهوری اسلامی» و «آزادی و برابری» را سر میدهند و پرده سکوت و خاموشی اسلامی را می‌کنند. درود بر شما که نشان دادید که رابطه دولتهای مختلف با جمهوری اسلامی و از آن بدتر حمایت آنها از این رژیم به بهانه دیالوگ انتقادی توهین به مردم ایران و خواست همه ما آزادیخواهان است.

مردم شریف، جوانان و دانشجویان آزاده!

جمهوری اسلامی ۱۸ تیر را از سر گذراند اما میدانده که مبارزه ما برای تاسمین و تضمین آزادی، برابری، شادی، رفاه و تلاش ما برای سرنگونی رژیم اسلامی هرروز را به ۱۸ تیر تبدیل میکند. سوال این است که جمهوری اسلامی چند تا از این روزها را میتواند از سر بگذراند؟

جواب سر راست است. طول عمر جمهوری اسلامی را اتحاد میان مردم تعیین میکند. ۱۸ تیر قدم بزرگی در تاسمین این اتحاد بود. اتحاد یعنی متحد شدن گرد یک پرچم و یک خواست. ۱۸ تیر پرچم «آزادی برابری» و «مرگ بر جمهوری اسلامی» در جلو صف اعتراض بود. باید این پرچم را به پرچم بی چون و چرای اتحاد تبدیل کرد. پرچم ما

یک رنگ دارد. پرچم مرگ بر جمهوری اسلامی و زنده باد آزادی و برابری. از همه شما آزادیخواهان. از همه شما جوانان تشنه آزادی میخواهم که تمام تلاشتان را بکار بگیرید تا این اتحاد هرچه سریعتر شکل بگیرد. پراکندگی در صف ما قبل از هر چیزی پراکندگی در پرچمی است که ما بر میداریم. باید این پرچم را یک دست و یک رنگ کرد.

قدم دیگری که باید برداشته شود متحد شدن عملی مردم است. یک کانون مهم و اصلی این اتحاد محلات مسکونی است. جمهوری اسلامی ممکن است دانشگاه را ببندد، ممکن است میدانهای شهر را اشغال کند. اما نمیتواند همه محلات را قرق کند. باید کنترل محلات را از دست جمهوری اسلامی خارج کرد. باید قانون جمهوری اسلامی را در هر سطح و بعدی که میتوان از ملغی کرد. باید حضور اوپاش رژیم را در هر سطح که میشود در محلات محدود و مشکل کرد. باید محلات را به سنگر انقلاب ضد جمهوری اسلامی و سنگر آزادی تبدیل کرد.

کارگران!

مردم چشم امید به شما دوخته‌اند. کارگران ایران و بویژه کارگران نفت رگ حیات جمهوری اسلامی را در دست دارند. کارگران ایران باید پیش از هرکس و پیش از هرکس پرچم آزادی و برابری و پرچم رهایی انسان را برافرازند. طبقه کارگر بیش از هرکس پیش از هرکس لنگر آزادیخواهی و اتحاد صف آزادیخواهان است. به میدان بیایید و شریان حیات جمهوری اسلامی را قطع کنید. مجامع عمومی‌تان را تشکیل دهید. دست جمهوری اسلامی را از زندگی مردم کوتاه کنید.

مردم!

باید متحد شد. باید حول پرچم «مرگ بر جمهوری اسلامی» و «زنده باد آزادی و برابری» متحد شد. باید جمهوری اسلامی را در هر سطح از محل زندگیمان پاکسازی کنیم. باید هر روز را به ۱۸ تیری برای جمهوری اسلامی تبدیل کنیم. روز آزادی نزدیک است. تا روز شادی و روز جشن بر ویرانه‌های رژیم اسلامی و اعلام حکومت و نظامی که آزادی بی قید و شرط انسانها و برابری انسان در حق برخورداری از نعمات زندگی را بعنوان قانون اعلام کند راهی نیست.

مرگ بر جمهوری اسلامی ویژه دخالت کرد و همه ستواری شدند. در ساعت ۱۱:۳۰ مجدداً درگیری در محل اول شروع شد که تا ساعت ۲ بامداد پنجشنبه ادامه داشت.

کوروش مدرسی

۱۹ تیر ۱۳۸۲ - ۱۰ ژوئیه ۲۰۰۳

اطلاعیه شماره یک ۱۸ تیر ۸۲
درگیری و تظاهرات در تهران و شهرهای دیگر
در چندین نقطه مردم با نیروهای نظامی رژیم درگیر شدند!

تهران

از صبح امروز ۱۸ تیر در محلات مختلف نیروهای انتظامی و لباس شخصی‌ها مستقر شده بودند و شهر حالتی نظیر حکومت نظامی داشت. در میدان انقلاب و اطراف دانشگاه جا به جا ماشین‌ها و مینی‌بوسهای نیروهای انتظامی را به همراه لباس شخصی‌ها میشد مشاهده کرد. جمائزاده و میدانهای اصلی را بسته اند. علیرغم جو پلیسی و فضای حکومت نظامی بعد از ظهر زیر پل گیشا جمعیت زیادی گرد آمدند. بر تعداد جمعیت هر آن اضافه میشد. از ساعت ۷ بعد از ظهر جمعیت زیادی در برابر دانشگاه تهران حرکت میکرد. گویی همه از خانه بیرون آمده بودند و ترسی از نیروهای انتظامی که از آنها فیلمبرداری میکردند نداشتند. رویتر گزارش داد که نیروهای انتظامی به سوی جوانان گاز اشک آور شلیک کرده اند.

در تهران پارس و نازی آباد و اسلام شهر جوانان طی روز در چندین جا شروع به شعار دادن کردند و با نیروهای انتظامی و لباس شخصی‌ها درگیر شدند. این درگیریها با تارک شدن هوا گسترش بیشتری یافت و در چندین نقطه ادامه یافت.

از صفحه ۱
خواب از چشمشان...

افزافه شده بود و آن هم یگان امداد بود. با تیوتاهای دو کابین و سفید رنگ. آنها نقش اصلی را جهت سرکوب اعتراضات داشتند. از بسیجی‌ها هم که دیگه نیاز نیست بگویم. خلاصه درگیری در پارک لاله تا ساعت ۱۱ ادامه داشت. شاید باورتان نشود، به هیچ وجه قادر نبودند پارک را به کنترل خود در بیاورند. شاید هم علت این بود که پارک بزرگ بود و محیط باز بود و نمی‌توانستند ما رو محاصره کنند. ساعت ۱۱ تعدادی از جوانان به سمت خیابان فاطمی حرکت کردند و در مقابل هتل لاله دست به تظاهرات زدند. تعدادی قصد ورود به هتل را داشتند اما تعدادشان کم بود. گویا میخواستند صدای اعتراض خود را به گوش میهمانان خارجی برسانند. اما آنجا هم یگان ویژه دخالت کرد و همه ستواری شدند. در ساعت ۱۱:۳۰ مجدداً درگیری در محل اول شروع شد که تا ساعت ۲ بامداد پنجشنبه ادامه داشت. از نکات باورنکردنی این بود که

تن شروع به شعار دادن کردند. شعار مرگ بر خامنه ای همه جا شنیده میشد. درگیری ادامه دارد. مردم آتش روشن کرده اند. تعداد نامعلومی زخمی و دستگیر شده اند. صدای شلیک گلوله شنیده شده است. لباس شخصی‌ها یا موتورسیکلت‌هایشان به پیاده رو آمده بودند. مردم زیادی به پشت بامها رفته بودند و ابراز احساسات میکردند. در چهار راه انقلاب صدها تن دست به راهپیمایی زدند.

تبریز

شمار زیادی از مردم و جوانان از ساعت ۱۰ شب در خیابان آب رسان پایین تر از دانشگاه تجمع کردند. شعار دادن شروع شد. نیروهای انتظامی به تظاهرات کنندگان حمله کردند و مردم مقاومت میکردند و با آنها درگیر میشدند. وقتی مردم متوجه شدند که در پشت بامها اطلاعاتی‌های رژیم مخفیانه در حال فیلمبرداری از جمعیت هستند شروع به هو کردن آنها کردند. درگیری همچنان ادامه داشت. تعدادی دستگیر شدند. مردم برای نجات دستگیر شدگان به نیروهای انتظامی حمله میکردند. شاهدان عینی گفتند که تعدادی از دستگیر شدگان را دیده اند که علاوه بر دستبند نوعی گردن بند نیز به آنها بسته بودند تا فرار نکنند. مردم همچنان در خیابان

تا ساعت ۲:۰۳ شب خیابانها اطراف پارک لاله شاهد ترافیک سنگین خودروها بود. طوری که برای نیروی انتظامی مزاحمت ایجاد میکردند و قدرت مانور را از آنها گرفته بودند. به نظر می‌آمد که خودروها از سر قصد تا آنوقت شپ بیرون بودند. خودروها نیز بدون استثناء با خانواده بودند و مدام برای ما بوق میزدند. در نهایت به روز پارک لاله را کلا خالی کردند تا مردم بروند. جالب اینجا بود که مثلاً مردم را از پارک بیرون میکردند و مردم به بلوار کشاورز می‌رفتند. از آنجا بیرون میکردند به خیابان کارگر می‌رفتند. حضور خانواده چشمگیر بود که تا آنوقت شب بی سابقه بود. خیلی هم به جوانان کمک میکردند. مثلاً وقتی ماموران دنبال آنها میکردند به جمع خانواده‌ها میرفتند و خود را عضو آن خانواده نشان میدادند به همین دلیل کسی با آنها کاری نداشت.

بسیجی‌ها هم دور تا دور پارک با موتور می‌چرخیدند و ماشاء الله حزب الله می‌گفتند. الان ایام فاطمیه است و همه بسیجی‌ها پیراهن مشکی به تن داشتند. ولی وقتی جوانان شعار می‌دادند و

گرمانشاه

فضای شهر ملتهب است. شهر حالت حکومت نظامی دارد و بویژه اطراف دانشگاه و چهار راه اجاق تعداد زیادی از لباس شخصی‌ها و مامورین انتظامی گرد آمده اند. همه از تظاهرات امشب حرف میزنند. گزارشهای دیگری حاکی است که در مشهد و اصفهان و شیراز نیز تظاهرات و درگیری در جریان است و تعدادی دستگیر شده اند.

مرگ بر جمهوری اسلامی
آزادی برابری حکومت کارگری

حزب کمونیست کارگری ایران
۱۸ تیر ۱۳۸۲ - ۹ ژوئیه ۲۰۰۳

تشکر و خوش آمد

نادر بکتاش بقول خودش
به یک مرخصی اجباری
رفته است و لینک را
علی فرهنگ عزیز میدهد!
با تشکر از نادر و با
خوش آمد به علی

جوانان کمونیست

همراه با آن دست هم میزدند، این برای بسیجی‌ها آزار دهنده بود. من از ساعت ۱ بعد از ظهر ۱۸ تیر در این محل بودم و الان که این نامه را مینویسم پاهایم مال خودم نیست. به همین دلیل نتوانستم به نقاط دیگر بروم. ولی خبر دارم که در میدان محسنی و تهرانپارس نیز درگیری بوده. نکته دیگر این است که از ساعت ۳ هلیکوپترهای نیروی انتظامی بر فراز پارک لاله و میدان انقلاب در پرواز بودند و منطقه را زیر نظر داشتند.

از جمله شعارهایی که زیاد داده میشد: توپ تانک فشفشه، آخوند باید کشته شه. توپ تانک بسیجی دیگر اثر ندارد و زندانی سیاسی آزاد باید گردد.

این دفعه هم گاز اشک آور و دودزا بسیار شلیک شد. همچنین از اسپری استفاده می‌کردند که نتیجه آن ایجاد سوزش در چشم و گلو بود.

افزافه میکنیم که بنا به گزارش هامون به حزب کمونیست کارگری ایران در شب ۱۸ تیر در تظاهرات های مردم در تهران پارس شعار «آزادی و برابری» طنین انداز بود.

الکساندر زاکس

تظاهراتهای سازمان جوانان کمونیست در خارج از کشور

سوئد

در تدارک برگزاری روز ۱۸ تیر فعالین سازمان جوانان در استکهلم، آزاد خداری و رضا سمیعی، در هفته گذشته ضمن شرکت در چند برنامه رادیویی مستقیم، ضمن توضیح ضرورت و اهمیت شرکت در تظاهرات ۱۸ تیر، مردم و خصوصا جوانان را فراخواندند که در این تظاهرات شرکت کنند. روز سه شنبه ۱۷ تیر، با اجتماع در تظاهرات حزب کمونیست کارگری ایران، به استقبال ۱۸ تیر رفتند. روز چهارشنبه ۱۸ تیر، با شرکت در تظاهراتی که مقابل سفارت جمهوری اسلامی برگزار شد، همراه دیگران به دادن شعارهایی از قبیل زندانی سیاسی آزاد باید گردد و آزادی اندیشه همیشه همیشه، پرداختند. در این تظاهرات آزاد خداری، دبیر سازمان جوانان کمونیست در سوئد سخنرانی داشت. وی در سخنرانی خود که به زبان سوئدی ارائه شد به تشریح شرایط و مبارزات جوانان در ایران پرداخت و از دولت سوئد خواست که هرگونه رابطه ای را با دولت جمهوری اسلامی قطع کند.



(ویکت آویس) یکشنبه آینده چاپ خواهد شد که شیوا فرهمند در آن به اتفاقات و اعتراضات ایران پرداخته است و از مردم دانمارک خواسته که اعتراضات مردم ایران را حمایت کنند.

مقاله دیگری از شیوا فرهمند در روزنامه (کارگران دانمارک) نیز در رابطه با اعتراضات اخیر و ۱۸ تیر چاپ شده که در آن بیشتر روی اهمیت حمایت گروهها و سازمانهای چپ از اعتراضات ایران فوکوس کرده است.

همچنین مصاحبه تلویزیونی مفصلی در مورد فعالیتهای حزب و سازمان جوانان با شیوا فرهمند از طرف تلویزیون سراسری کانال یک دانمارک (دی آر ۱) صورت گرفت و همچنین همین کانال تلویزیونی از خود آکسیون نیز گزارشی تهیه و پخش نمود که دویار در همان روز آکسیون پخش شد.

آکسیون

ساعت پنج عصر روز ۱۸ تیر روبروی سفارت جمهوری اسلامی سازمان جوانان کمونیست واحد دانمارک آکسیونی را برگزار کرد که در آن شعارهای آزادی و برابری و مرگ بر جمهوری اسلامی، زندانی سیاسی آزاد باید گردد، مرگ بر رژیم سنگسار شکنجه اعدام و ... سر داده شده در این آکسیون سخنرانیهایی به این ترتیب صورت گرفت:

۱- شیوا فرهمند به زبان دانمارکی (دبیر سازمان جوانان در دانمارک)

۲- امیدخانیخشی به زبان فارسی) مشاور کمیته مرکزی سازمان جوانان)

۳- الکساندر سوکولا به زبان دانمارکی (از حزب سوسیال مردمی دانمارک، واحد جوانان)

۴- حامد خاکی به زبان فارسی (کادر حزب کمونیست کارگری)

۵- ناهید ریاضی به زبان دانمارکی

(سخنگوی کمپین دفاع از حقوق زنان در دانمارک)
۶- علی آقاییگزاده (فوادقادر) به زبان فارسی (کادر حزب کمونیست کارگری و عضو کمیته دانمارک)

هلند

روز ۱۸ تیر لاهه هلند شکل دیگری به خود گرفته بود. بیش از ۱۵۰۰ نفر از ایرانیان و هلندیها خود را از سرتاسر هلند به لاهه رسانده بودند تا در فراخوان جنبش سرنگونی طلب بر علیه جمهوری جرم و جنایت اسلامی، همزمان با مردم در ایران فریاد آزادی و برابری سر دهند .

این تظاهرات قبل از ساعت ۱۲:۳۰، نیم ساعت زودتر از وقت معین، بدلیل استقبال زیاد شروع شد. تمامی سطح خیابانهای مرکزی شهر مملو از شرکت کنندگان بود و فضای زیبای شعار زنده باد آزادی و برابری و مرگ بر جمهوری اسلامی بر لاهه شکلی رادیکال و زیبا داده بود. مردم نیز در سرتاسر مسیر شرکت کنندگان را مورد حمایت و تشویق قرار میدادند. پرچمهای قرمز با عکسهای مارکس، پرچمهای زیبای رنگی با نوشته زنده باد آزادی و برابری، عکسهای منصور حکمت و کوروش مدرسی لیبر حزب کمونیست کارگری ایران و پخش بیش از ۱۰۰۰ نسخه از اطلاعاتی های حزب کمونیست کارگری و پیام رهبران این جنبش به این تظاهرات رنگ دیگری بخشید. در این روز تعداد ۱۵ نفر از شرکت کنندگان هلندی و ایرانی در محل به عضویت سازمان جوانان کمونیست واحد هلند پیوستند و بیش از ۲۰۰ برگ عضویت و بیانیه تشکیل سازمان جوانان در بین حاضرین پخش و مورد استقبال قرار گرفت .

پیام حمایت از آلمان

پیام حمایت وهمبستگی شورای دانشجویان دانشگاه کلن از اعتراضات دانشجویان در ایران

از ۹ ژوئن تاکنون دانشجویان ایران برای آزادی و دموکراسی دست به اعتراضات وسیعی زداند. این اعتراضات از طرف نیروهای امنیتی رژیم اسلامی ایران مورد تهاجم قرار گرفتهاند. تعدادی کشته و تعداد بسیار زیادی دستگیر شدهاند. این اعتراضات تمامی مراکز آموزشی ایران را در بر گرفته است. صحبت از حکم اعدام دانشجویان و استادان دستگیر شده میشود.

هدف این اعتراضات مبارزه علیه رژیم اسلامی ایران و سیاستهای سرکوبگرانه اش است. حمله به این اعتراضات و تظاهراتها با قساوت زیادی از طرف رژیم اسلامی ایران به پیش برده میشود. دستگیر شدگان بعد از محاکمه کوتاهی و گاهی بدون محاکمه به اعدام محکوم میشوند. بنا به گزارش سازمان عفو بین الملل در سال ۲۰۰۲ تعدادی پیش از ۳۰۰ نفر اعدام شدهاند.

اعدام در ملا عام، سنگسار زنان، دستگیری و ناپدید شدن مخالفان کارنامه همیشگی رژیم اسلامی ایران بوده و هست.
- ما اعدامهای رژیم اسلامی را محکوم کرده و همبستگی خود را با دانشجویان معترض اعلام میکنیم.
- ما خواهان آزادی فوری و بی قید و شرط تمام زندانیان سیاسی و آزادی بی قید و شرط سیاسی در ایران هستیم.

- ما از دولت آلمان و اتحادیه اروپا را میخوایم که رژیم اسلامی ایران را بخاطر زیر پا گذاشتن حقوق انسانها در ایران تحت فشار قرار دهند.

از طرف شورای دانشجویان دانشگاه کلن

توریه

روز ۱۸ تیر به فراخوان واحد توریه سازمان جوانان کمونیست جمع بزرگی در مقابل مقر سازمان ملل دست به تظاهرات زدند.

پرچمهای سرخی که بر آنها شعار زنده باد حزب کمونیست کارگری نقش بسته بود، در سرتاسر تظاهرات به چشم میخورد همچنین پلاکاردهای بزرگی با شعارهای زنده باد آزادی و برابری، مرگ بر جمهوری اسلامی و دست مذهب از زندگی مردم کوتاه به چشم میخوردند.

این میتینگ که با حضور چندین خبرنگار خارجی و محلی روزنامهها و کانالهای تلویزیونی همراهی میشد، با همبستگی مردم محل روبرو شد. در این تظاهرات تعداد زیادی از اعلامیههای حزب کمونیست کارگری و سازمان جوانان کمونیست در میان مردم پخش گردید.

انگلیس

در لندن هم جوانان کمونیست همراه با بقیه مردمی که جلوی سفارت جمهوری اسلام جمع شده بودند، با سر دادن شعارهای زنده باد آزادی، زنده باد برابری و مرگ بر جمهوری اسلامی، حمایت خود را با جوانان و مردم در ایران اعلام کرده و تاکید کردند که این آخر کار جمهوری اسلامی است و تا سرنگونی این رژیم جنایتکار و ضد زن این مبارزات ادامه دارد.

هلند

امروز همزمان با تظاهرات با شکوهی که در خیابانهای لاهه بر علیه جمهوری اسلامی جریان داشت، تشکیل واحد سازمان جوانان در هلند به جمعیت اعلام شد. از طرف سازمان جوانان کمونیست، تشکیل واحد سازمان جوانان در هلند را، به عزیزیانی که این واحد را تشکیل دادند و به همه جوانانی که در هلند زندگی میکنند، صمیمانه تبریک میگویم. میدانم که عضویت در سازمان جوانان، منبع انرژی و شور و نشاط تازه ای برای گامهای جدیتر، برای تلاش موثرتر، در راه ساختن یک دنیای بهتر، برای همگی تان خواهد بود. به سازمان جوانان کمونیست خوش آمدید.

مروم طاهری

مسئول خارج سازمان جوانان کمونیست

زنده باد آزادی و برابری
مرگ بر جمهوری اسلامی
سازمان جوانان کمونیست
۹ جولای ۲۰۰۳، ۱۸ تیر

حس صورتی بر آرامگاه حکمت گفتگو با زیبا کرباسی



در میان کسانی که به یاد منصور حکمت جمع شده بودند، مینا اسدی و زیبا کرباسی تنها شاعران حاضر نبودند، اما شاید نام این دو را بیشتر شنیده باشید. زیبا کرباسی را قبلاً ندیده بودم و کنجکاو بودم که بدانم او کیست. بیشتر که آشنا شدم علاقه مند شدم که این آشنایی را با خوانندگان عزیز نیز در میان بگذارم.

جوانان کمونیست: با تشکر، احساس و برداشت شما از مراسم گرامیداشت منصور حکمت چه بود؟

زیبا کرباسی: حس خوب جاری شدن در امواج حسی مردمانی نیک و عاشق، هم دل و راه بودن در غم شادآباد شان؛ غم! چرا که منصور حکمت دیگر در کنارشان نیست. شادی! چرا که همواره با آنهاست، در شکل نبردین و خواستن و هستن شان.

جوانان کمونیست: موقعه ای که میخواستیم گل بر مجسمه یادبود حکمت بگذاریم شما گل تان را عوض کردید. چرا؟

زیبا کرباسی: اگر یادتان باشد، ما در گروههای بیست نفره حرکت میکردیم و گلها را زنی زیبا یک یک بین ما تقسیم میکرد. رنگ گلهایی که بین ما تقسیم شد سرخ و نارنجی بودند. آخرین گل نصیب من شد که سرخ بود و کوچک، هنوز غنچه بود. آنطرف گلهای بسیاری در سطل های پر آب بودند. در میان شان گل شکفته صورتی مخملی چشم را پر کرد. از آنجایی که مثل همیشه نمی خواستم همرنگ جماعت باشم و حسم در آن لحظه صورتی تر بود تا سرخ، پیش رفتن از زن زیبا خواستم تا گلی را که دوست دارم هدیه آرامگاه منصور حکمت کنم. او به مهربانی قبول کرد و گونه ام را بوسید.

جوانان کمونیست: با منصور حکمت کی و چگونه آشنا شدید؟

زیبا کرباسی: با منصور حکمت سالها پیش از طریق نوشته ها و عقایدش آشنا شدم. چند مقاله که از او این سو و آن سو خواندم گمان کردم که او نفس تازه ای برای دمیدن دارد، پس با اشتیاق کارهای او را دنبال کردم. ناگفته نماند که حضور آذر ماجدی در کنار حکمت از او چهره ای جذاب تر برای من ساخته بود. چرا که هرچند همیشه دیدارهای من و آذر ماجدی کوتاه اما با مهر و اشتیاق بوده است.

جوانان کمونیست: از شعر خودتان بگوئید؟ کی شروع کردید...؟

زیبا کرباسی: شعر در من از همان روزهایی که خودم رو شناختم آغاز شد. به زبانی دیگر شعر از آغاز من آغاز شد. از همان روزها در من ریشه کرد و پا گرفت، چنان که هیچ ناسامانی و ناملازمتی دیگر نتوانست آن را از پای در بیاورد. نه غربت، نه تنهایی، نه دوری نه دیری، نه دشمنی های کور و نه دشمنه

«تا کمر در باد ریخته ام»

با پلکها و لبهای برگشته و دو بادام تلخ بر متن چهره که تا استخوان حک میشود مثل مهر.

پوستم را بشکافی اگر به حرفم می رسی، مهربی خورده این نوشته مثل نقره داغ. راست یا دروغ نمی دانم، تنها تو را می دانم و اینکه همیشه به وقت بازگشت دستهایم یخ میزند و قبیاج می روم.

مثل همین حالا که خودکار در دستم نمی چرخد و واژه مثل نخعی به پای سطر می پیچد و واژگون می شود تخم چشمهات بر این متن و همینطور زل می زند در من تلخ تلخ.

بازگشتی در کار نیست،

تا کمر در باد ریخته ام و هیچ چیز به هیچ جا در من نمی رسد،

جهان پل معلقی ست که کسی را به کسی نمی رساند دیگر و

از چارچوب چند خانه چند ستون بی سر و بی ته در هوا وول می خورند،

هوانوردی که ناگهان پرتاب شده ام،

عاشق فضا و بی نفسی گشته ام و

ناگهان در این بی نفسی چنانم که نفس از من نفس می کشد.

و آفتاب و کوههای یخ و سینه سرخی که از شاخه نارونی پرید که زیرش هر دو

یکبار آمدیم.

.....

و هرچه در هر جا می لولد و هرچه از هر جا می پرد و هرکه از هر جا

مرده و زنده اش، همه همه همه از من نفس می کشند، خود عشق حتی

وقتی به تنگی نفس می افتد!

از بر من چه می روی، کجا کجا می روم؟ یعنی چه !!

و پاهایم را که بسته بودید و

با پاهای بسته رقصیده ام، تمام راه را با پاهای بسته رقصان آمده ام

از سر گورهای بی نام و نشان که نام مرده هایش را یک به یک از برم.

کجا، کجا، کجا در من می پیچید، طناب، زنجیر، راه؟!

کی در صدا می پیچید چیزی از این دست؟

صداست این صدا دیگر که در گوش گر هم می پیچد.

کی

کی جهان تاب این صدا را دارد هان؟

بخوان

بخوان

گفتم بخوان نامم را و نقطه را بگذار.

حکمت رابطه ای دیدید؟

زیبا کرباسی: با تفکر او شاید آری. هر دو میدانی تازه دارند، هر دو در صدا و با صدای مردم می آمیزند و هر دو دلاور و سنت شکنند، هم شعر من و هم منصور حکمت شما.

جوانان کمونیست: کدام شعرتون را مناسب میدانید تا در کنار این گفتگوی کوتاه چاپ کنیم؟

زیبا کرباسی: تازه ترین شعرم با نام «تا کمر در باد ریخته ام»، شعری است عاشقانه توأم با دردی تلخ که گمان میکنم گویای احوال آذر ماجدی در این روزهای دشوار جدایی باشد. با آرزوی بزرگترین شادی ها برای او و فرزندانش و روزهای بهتر برای همه مردمان زیبای سرزمینمان، جهان. شعر دیگر نیز دارم که مناسب پایان این گفتگو می بینم با نام «مقاومت». گویای حال زنانی که زیر بار سخت ترین شکنجه ها خم به ابرو نیاوردند. با درود با آنان.

جوانان کمونیست: بازهم تشکر.

های زهر آگین، هرچه زخمها عمیق تر شد، شعر من بالنده تر از روز پیش دمید. نتیجه تلاش های من تا کنون چهار دفتر شعر با نامهای «کژدم در بالش»، «با ستاره ای شکسته بر دلم»، «دریا غرق میشود» و «جیز» است. در ضمن کار ترجمه را نیز در کنار شعر پیش میبرم.

جوانان کمونیست: شعر شما مثل اینکه به زبانهای دیگری هم ترجمه شده است؟

زیبا کرباسی: آری شعر من به چندین زبان ترجمه شده است. یکی از دلایل آن حضور من در فستیوالهای متعدد جهانی بوده است و البته درخشش شعرها در میان انبوه شعر شاعرانی دیگر. شاید دلیل دیگر آن امروزی بودن و خوش صدایی آن است. من همیشه به صدای شعر توجه زیادی داشته ام. انرژی فراوان مثبت و جوانی من نیز در این جریان بی اثر نیست.

جوانان کمونیست: یک سوال شاید عجیب: بین شعر خودتان و منصور

«پیشکش میکنم به نسرین پرواز و زندانیان بند ۸ و ۹ اوین»

مقاومت

بال بال استخوان شکسته دارد،

پرپر گیسوی بریده دارد،

رنگ پریده

رنگ پریده دارد.

نه هیچ ندارد

هیچ

از این جهان

از جهان شما هیچ ندارد.

نامش را نمی داند نه

نمی داند نامش را

با این همه کودوی و چشم های ورم کرده،

با این همه پوست شکافته

جگر سوخته

این همه درد

تنها فریاد دارد او فریاد!

دختر آلم

دختر آلم فریاد می زند،

گرم، گورم، لالم،

لالم فریاد می زند،

هیچ، هیچ، نمی دانم من!

ستاره دوز چین طاقه طاقه دامن شب های سیاهتلم من،

ماه آرای تانم من،

ماه آرای تانم،

هلهله ام

هلهله ام من

هلهله هایم از جنس حق هق اند

قاه قاهم

خنده قاه قاهم من

قاه قاه خنده هایم از جنس ضجه ست.

و دوباره

یک

دو

سه

تا به آخر

و از اول یک

دو

سه

تا به آخر

تند و تند شلاق هایش را ضربه ضربه می شمرد.

ده ده شلاق هایش را بند بند می شمرد.

بال بال استخوان شکسته دارد،

پرپر گیسوی بریده دارد،

رنگ پریده

رنگ پریده دارد.

هیچ هیچ هیچ ندارد

با شما که بگوید

نامش را نمی داند،

نه نمی داند نامش را

اما نام تو را می داند

نام تو را خوب می داند دیوث. (۱)

زمستان ۷۷

(۱) خود را در بکار گرفتن واژه دیوث میلیون دوست نازنین هنرمندم

هایده ترابی می دانم. او این واژه را ریشه یابی کرده و سالها قبل در لندن در صحنه تئاتری به نمایش گذاشت.

نامه های شما

آرش از تهران

طی نامه ای به بهرام مدرسی ویلاگ مشترکشان با سارا را معرفی کرده اند و نکات دیگری که بهرام به ایشان جواب خواهد داد. آدرس ویلاگ:

http://redcat.blogspot.com

آرش جان خیلی ممنون از نامه تان. به ویلاگ هم سر زدم به نظر خوب و خواندنی است. امیدوارم که همکار ما علی فرهنگ آنرا در «لینک» بیشتر معرفی کند. دوست دارم نظر شما را در مورد نشریه مان بدانم. به سارا هم سلام برسانید.

بابک شیددی از ترکیه

نوشته اند: «شماره ۹۷ جوانان کمونیست به دستمان رسید. عجب زیبا و گویا بود. آنرا تکثیر کردیم و به بچه های اینجا دادیم... از طرف خودم و تمام دوستان آنکارا از زحمات شما و بهرام مدرسی تشکر میکنم.» بابک عزیز مقالاتی هم که نوشته بودی به دستمان رسید. مقالات خوب و قابل چاپ اند.

سینا از تهران

در نامه ای به بهرام مدرسی در فقدان منصور حکمت همدردی کرده اند و نوشته اند که هرچه بیشتر با آثار حکمت آشنا میشویم به کمونیسم کارگری دلپستی بیشتری می یابند. همینطور در نامه دیگری از جمله نوشته اند که در یکی از دانشگاههای کشور دو شعار توجه او را جلب کرده است: «یکی فراخوان به ۱۸ تیر و دیگری مرگ بر فدائیان اکثریت. به نظر تو موضع گیری دانشجویان در قبال اکثریت چرا به صدر (و در کنار) شعار سرنگونی مطرح شده است؟»

سینا جان، کاملا حق داری که آن شعار برایت سوال برانگیز باشد. اگر طرح شعار فوق کار خود ابادی رژیم نباشد، قطعاً یک اشتباه محض است. به چند دلیل: اول اینکه اکثریتی ها هرچند پادو و دنباله خاتمی در اپوزیسیون هستند، ولی جزو اپوزیسیون هستند. آنها نه در حکومت اند و نه دستشان به جایی بند است. با وجود همه خدماتی که به جمهوری اسلامی انجام داده و میدهند، گهگاه از جانب رژیم مورد تعرض هم قرار میگیرند. آنها باید از حقوق اپوزیسیون و آزادی بی قید و شرط سیاسی برخوردار باشند. میتوان و باید خدمتگزارهای آنها به جمهوری اسلامی را افشاء کرد. (و در دوره بروبرو خاتمی و پامنبری گیری اینها، ما حسابی پته دوم خرداد و این بخش خارج حکومتی اش را بر آب ریختیم.) همین الان باید نشان داد که این حضرات هنوز از اصلاح و تعدیل جمهوری اسلامی (یعنی حفظ آن) تحت شعار «جمهوری» دست برداشته اند. ولی همه این کارها در عین رعایت کامل حقوق سیاسی و

مدنی آنها باید صورت پذیرد. آن شعار دارد تصویر غلطی از جنبش انقلابی علیه جمهوری اسلامی میدهد. از یک جهت دیگر هم آن شعار غلط است. این حضراتی که عمری کمر به خدمت جمهوری اسلامی بسته اند، شکست خورده اند. همانطور که ما (و مشخصاً منصور حکمت) از روز اول آمدن خاتمی به سرکار گفتیم که کل اپوزیسیون ملی اسلامی (و از جمله اکثریت) با خاتمی به باتلاق فرو خواهند رفت، اکنون مثل خود «گل یاس» و «گانندی» شان سکه یک پول اند. لذا اهمیت بسیار ناچیزی دارند.

به نظر من دانشجویان (مثل خود تو) معرج تر و از لحاظ سیاسی هشیوارتر از آن هستند که به اینگونه شعارهای پوچ و غلط میدان بدهند.

جعفر جهانی از استکهلم

در ستایش منصور حکمت از جمله نوشته اند: منصور حکمت در دوره کوتاه زندگی سیاسی قطب آزدیخواهی و رادیکالیسم کمونیستی در فضای سیاسی ایران بود و از دست دادنش برای بشریت ضایعه ای جبران ناپذیر است. به جرات میتوان گفت مارکسیسم در سطح جهان یکی از بزرگترین متفکرین خود را از دست داد.

جوانان امروز باید راهی را که منصور حکمت شروع کرده بود به اتمام برسانند و با صدای بلند فریاد بزنند: آزادی، برابری، جمهوری سوسیالیستی!

شیخ لاور (از ایران؟)

با عرض سلام، انشاء الله که مصطفی جان حالت خوب باشه و به قدر کافی انرژی داشته باشی که در این مجله جوانان کمونیست بتونی وظایف ات رو در حق آزادی و اتحاد مردم انجام بدی. و انشاء الله جوهر خودکارت برای نوشتن فریاد آزادی باقی بمانه. من وقتی نگاه به مجله شما کردم خیلی برای من جالب بود. اینکه مجله ای داری که تمام حرف آن آزادی و اتحاد و برابریه. به نظر من هیچ مشکلی مجله ات نداره و هم اکتیوه و هم اینکه اخبار آزادی روز بهش میرسه و هیچ مشکل دیگه نیسونه. از این خوشحالم که تونستین موفق باشین. اتفاقاً باعث شد من هر روز مجله شما رو بخونم...

شیخ لاور عزیز ممنون از محبت هایت. نامه تو قطعاً انرژی مرا زیادتر کرد! امیدوارم که بیشتر باهم مکاتبه داشته باشیم. در ضمن منم عضو گروه «بچه های با حال ایران» در یاهو شدم!

مزدک نوسی از ایران

مزدک عزیز می بخشی که هفته قبل به دلیل اینکه شماره ویژه منصور حکمت را داشتیم، فرصت نشد که به نامه ها و از جمله نامه شما پاسخ بدهیم. الان هم فکر میکنم که دیگر پرداختن به آن نامه کمی از واقعیت عقب باشد. چرا که واقعیت پاسخ

خیلی سوالهای شما را داد. اینکه گفته بودید تظاهراتهای اواخر خرداد ماه نتیجه نداشت و پرسیده بودید آیا ۱۸ تیر باید به خیابان رفت یا نه، می بینید که مردم و جوانان وسیع تر به خیابانها رفتند. راستش نتیجه بلافصل این اعتراضات را هم الزاماً نمی شود در همان روز و یا روز بعد دید. تظاهراتهای ده روزه خرداد و حالا ۱۸ تیر، دارد نشان میدهد که دور جدیدی از اعتراض شروع شده است. مردم آمده اند که به نیروی خود رژیم را ساقط کنند و این دیگر به یک انقلاب سیر میکنند. یک تعویض رژیم از بالا و خوابیدن و سرو صدا ها نمی تواند پایان این حرکات باشد. این واقعیتی است که پیش چشممان ما جریان دارد. حتی اگر من و شما در خانه بنامیم. حتی اگر نتوانسته باشیم بر تردیدهایمان در اینکه چه حکومتی بعد از جمهوری اسلامی خواهد آمد فائق آمده باشیم!!

این اتفاق دارد صورت میگیرد و باید فعالانه و با تمام توان و شور و شعور خود در آن شرکت کنیم. نکته ای که من طی شماره ۹۵ و ۹۶ کوشش داشتم بطور تفصیلی با شما درمیان بگذارم اینست که بدترین کاری که کمونیستها میتوانند بکنند اینست که خودشان را از این حرکات کنار بکشند و تردید به خود راه دهند و درنیابند که این حرکات را تنها کمونیستها میتوانند رهبری کنند. این انقلاب ماست، مزدک جان! هیچ نیروی سیاسی دیگری نمی خواهد و نمی تواند به خواست آزادی و رفاه و عدالت که مردم طلب میکنند، پاسخ دهد! خواهش میکنم سخنرانی مهم منصور حکمت را که در شماره قبل (۹۷) چاپ کردیم به دقت بخوانید و بحث را از آنجا ادامه دهیم. بازهم عذر میخواهم که نتوانستیم نامه مفصل شما را چاپ کنیم.

عطایی عطایی (از سوئد؟)

خیلی متشکر از عکس هایی که فرستاده بودید و ساینی که معرفی کرده اید. در این سایت میتوان عکس ها و مطالبی در باره تورویسم دولتی آمریکا را مشاهده کرد. آدرس سایت:

دوست عزیز کی ام.

من نتوانستم تی میل شما را بخوانم. حروف لاتین و عربی درهم بود. لطف کنید با خط دیگری بنویسید.

علیرضا عزیززاده مقدم

صادق تو اب مستعدی
دوستان عزیز، امیدواریم که بتوانید در ترکیه مسائل و مشکلات پناهندگی را پشت سر بگذارید و قبولی بگیرید. امیدواریم که فدراسیون پناهندگان ایرانی مثل همیشه به کمک شما بیاید. اگر کمکی از دست ما برمی آید حتما اطلاع دهید.

لنین ۱۹۰۵ (از ایران؟)

در نامه ای به گروه یاهو جوانان

کمونیست نوشته اند: «اکنون که با گوشت و پوست دنیای منصور حکمت آشنا شده ام، تازه میفهمم که بشریت متحمل چه ضربه بزرگی شد. درست است که او حزب (های) کمونیست کارگری ایران و عراق را بنها نهاد و این شانس عظیم تاریخی را پیش روی ما گذاشت. ولی با وجود این، جنبش هزار بار پویا تر و هزار پله به پیروزی نزدیکتر میشد (اگر خود منصور حکمت نبود)...»

اسد از تهران:

با سلام به بهرام دوست داشتنی و عزیزم! صمیمانه در غم فقدان منصور حکمت با شما احساس همدردی میکنم. آزادی، برابری، حکومت کارگری. ارادتمند اسد.

سیروان از فنلاند، نوشته اند:

«سلام دوستان عزیز. من یک کمونیست عراقی هستم و نمیدونم (نمی توانم) خوب آخرین شماره نشریه شما (۹۷) را بخوانم. هرچند خیلی تلاش کردم. من میخواهم از شما که اگر امکان دارد بلکه ترجمه آن شماره تون به عربی یا کردی... آن شماره خیلی جالب است که بخصوص رفیق منصور حکمت صحبت میکنند...»

سیروان عزیز ما خودمان امکان ترجمه به کردی یا عربی را نداریم. ولی همینجا از خوانندگانی که کردی و فارسی را میدانند دعوت میکنیم لاقبل سخنرانی منصور حکمت در کنگره ۳ را به کردی ترجمه کنند. و یا اگر ترجمه آن فی الحال موجود است ما را مطلع کنند.

کامران حیدری از ایران

طی پیامی از طریق یاهو مسنجر در باره شماره ۹۷ نوشته اند که بر خلاف انتظارشان چندان در باره کیش شخصیت نبوده و اطلاعات مفیدی در باره تاریخچه حزب کمونیست کارگری ارائه داده است.

کامران عزیز! ممنون از محبت تو. البته شاید بد نباشد که بعداً راجع به کیش شخصیت مفصلاً صحبت کنیم. اگر لطف کنی و ملاحظیات و نکات را بنویسی آنوقت بهتر میشود وارد بحث شد. (کامران عزیز در آخرین لحظات انتشار این شماره مقاله ای از تو رسید در همین رابطه. به نظر مقاله جالب و صریحی است و امیدوارم که هفته دیگر تمام آنرا چاپ کنیم و کمی راجع به آن صحبت کنیم. خیلی ممنون.)

در ضمن شاید همینجا فرصتی باشد تا از دوستان و رفقای بسیاری که شفاها از شماره ۹۷ اظهار خوشنودی کرده اند، سپاسگذاری کنیم.

گروه کارمندی یاهو

پیرو... جوان، یک گروه کارمندی است که به بحث و تبادل نظر در باره مسائل مورد علاقه کارمندان می پردازد. هرکسی مایل باشد میتواند

یاس و جبهه!

گفتگویی با «شیخ»

مصطفی صابر



دوست عزیز شیخ (نویسنده ویلاگ شیخ) نوشته اند: سلام مصطفی جان! شاید باور نکنی ولی در این روزها همیشه گوشه ذهن ام این بوده است که هنوز پاسخ آقای صابر عزیز را نداده ام... اما این روزها خیلی آشفته ام. از یکسو مشکلات کاری.. از طرف دیگر مشکلات خانوادگی.. و اوضاع یاس آور فعلی هم مزید بر علت شده است...

این روزها من با دانشجویان و مردم کمتر در تماس هستم مگر در تاکسی و محل کار... با بورژواها بیشتر در تماس هستم تا مردم... میدانی بورژواها هم عمدتاً دل خوشی از اوضاع فعلی ندارند اما چون ذاتاً محافظه کار هستند از انقلاب هم میترسند... شاید باور نکنی ولی موضوع ۱۸ تیر آن قدر عمده شده است که برای کاری میخواستیم قرار بگذاریم گفتند بعد از ۱۸ تیر، بازار را کد است و خرید و فروش جریان ندارد! همه میگویند بعد از ۱۸ تیر.. اما رژیم هم خود را آماده کرده است... دانشگاه ها به پادگان تبدیل شده است و تعطیل اش کرده اند... مجلس را هم امروز تعطیل کردند که نمایندگان به شهرستانها بروند و جلوی مردم را بگیرند...

میدانی همه امیدوارند که این ها بروند، اما نمی دانند چگونه... به همین دلیل از یک سو جو انقلابی دوست عزیز! توهم باور کن منم هرگز فکر نمی کردم با یک شیخ دوست شوم! اما در این اختناق اسلامی و به لطف اینترنت و دنیای ویلاگ ها آدم میتواند در وسط یک مکالمه خیلی جدی بگوید: راستی میدونی شیخ دوست منه! اما در مورد یاس. شیخ عزیز تو این نامه را قبل از ۱۸ تیر نوشته بودی. من دارم درست در روز ۱۸ تیر پاسخ میدهم. هنوز دقیق معلوم نیست که ۱۸ تیر به چه انجامیده است. آیا آن روحیه یاس که تو از

شاد باشی، شیخ.

آن صحبت میکنی را شکسته یا نه برعکس به آن دامن زده است. اما بحث من در باره یاس مستقل از این واقعه و یا آن واقعه است.

یاس و موش کور!

به نظر من برای مردم ایران و بویژه نسل جوان، یاس زمینه ندارد. لاقلاً فعلاً ندارد. مایوس کردن این نسل به نسل کشی بسیار خونین تر و وحشیانه تر از نسل کشی سالهای ۶۰ و ۶۱ نیاز دارد. اما نه این نسل حاضر نسل ۵۷ است، نه رژیم اسلامی همان رژیم برآمده از دل تحولات ۵۷ و جنبش اسلام سیاسی تحت یک رهبری واحد (خیمینی) است، نه اپوزیسیون رژیم (چه راست و چه چپ) به دستپاچلفتگی آن سالهاست، نه اوضاع جهانی مثل دوره جنگ سرد آن سالها و رونق بازار «کمریند سبز» اسلام است، و نه ابزار و ادوات و شرایط تکنیکی میدان نبرد مردم و جمهوری اسلامی مثل آن سالهاست. (منظورم اینترنت، ماهواره، ویدئو، رابطه گسترده داخل و خارج و خلاصه کوچک شدن جهان است.) به همه اینها باید یک عامل تعیین کننده و اساسی را اضافه کرد:

خوبی دارید. خیلی خوب است اگر بحثی را که مطرح کرده ای بصورت مقاله مستقلی در بیاری و برای ما بفرستی. همینطور فکر میکنم اگر نشریه ما را مرتباً بدست عده هرچه زودتری برسانید، زمینه را برای بسط و گسترش خودمان فراهم کرده ایم. اما زیاد شدن ما یک امر سیاسی و مبارزاتی در ابعاد وسیع است. در جریان اعتراضات یک ماهه اخیر ما بطور محسوس زیاد شده ایم! علتش اینست که شعارهای درست و خواسته های دل مردم را بیان کرده ایم. و نشان دادیم که آمده ایم تا وضع را عوض کنیم. باید در عرصه مبارزه و تلاش مردم (حالا در هر سطحی که هست) فعالانه حاضر شد و تجلی وحدت اراده و عمل آنها برای ساختن یک زندگی بهتر بود. آنوقت مردم اعتماد میکنند و به ما می پیوندند!

علی از کرمانشاه

طی نامه ای به لیلیا روشن ضمیر نوشته اند که «تنها خواهش من اینست که حرکت رسانه ای حزب کمونیست کارگری را تقویت کنین..»

علی عزیز سلام گرم ما را به

اوضاع بسیار وخیم اقتصادی جمهوری اسلامی.

من میتوانم بفهمم که موج های زودگذر یاس بیاید و بگذرد. همچنانکه در سالهای اخیر مرتباً اینطور بوده است. بعد از هر برآمد توده ای و موفق نشدن در کنار زدن رژیم، حالت یاس نسبی برقرار شده است. اما هر بار جنبش با قدرتی عظیم تر، در شکلی سراسری تر، با سازمانی نسبتاً قوی تر، با شعارهای روشنتر و چپ تر دوباره قد علم کرده است. این به نظر من همان «موش کور» انقلاب است که بقول مارکس در کار نقب زنی است!

افول یا اعتلاء انقلابی

ما در ایران بهیچ وجه با یک دوره افول انقلابی روبرو هستیم. ما با اعتلاء انقلابی روبرو هستیم. اقتشار و طبقاتی اجتماعی که خواهان انقلاب اند و نیروی آن هستند، صحنه را ترک نمی کنند. برعکس هرچه وسیعتر و با شعارها و شیوه های خود و با اعتماد به نفس بیشتری به آن می پیوندند. جوانان (بویژه دانشجویان) علیرغم ضربات سختی که متحمل شده اند کنار نرفته اند. کافیت شدت و اضطراب و تعداد نیروهای در خیابان رژیم را بشمارای با مثلاً پارسال مقایسه کنی. کافیت آنها را سریع کمونیسم را در بین آنها را ملاک قرار دهی. کافیت آنها را و چرخش سریع آنها به سمت چپ و انقلاب، بریدن از خاتمی و توهیات بورژوا دمکراتیک دقت کنی. معلمان علیرغم حملات وحشیانه به صفوفشان از مبارزه و طلب خواسته هایشان دست ننشسته اند. بر عکس حس همسرنوشتی سراسری در آنها تقویت شده است. مصمم تر شده اند که

اینبار باید برای به گور سپاردن رژیم به میدان آمد. کارگران با وجود صدها اعتصابی که با زور باتوم و گاز اشک آور و یا لطایف الحیل به سرانجامی نرسیده نمی گویند ما خسته شدیم و به سرنوشت و تقدیر رضایت میدهیم. بر عکس اعتصاب و حرکات اعتراضی آرام آرام به مراکز کلیدی و حساس گسترش پیدا میکند. اشکال و شعارهای اعتراضاتشان سیاسی میشود. (مثلاً بهشهر را در نظر بگیر). زنان بهیچ وجه کوتاه نیامده اند و قصد کوتاه آمدن هم ندارند. هرکس کوتاه بیاید آنها نخواهند آمد. در خیابانها داری مسیبنی، حجاب این سمبل اقتدار اسلام دیگر واقعا به مویی بند است! حتی بورژواهایی که تو از آنها یاد میکنی مجبور شده اند در تمام این سالها لنگ لنگان به دنبال انقلاب کشیده شوند. قدم به قدم به هر خس و خاشاکی که چسبیدند، موج انقلاب آنها را از جا کند و با خود برد. خاتمی و اصلاحات اولین سنگر آنها بود. دیدی که چطور و با چه افتضاحی مجبور شدند آخر سر همه مردم بالاخره از آن عبور کنند! بعد حالا به سلطنت و اعاده اوضاع رژیم سابق دلخوش کرده اند. اما در همین تظاهراتهای اخیر دیدیم که چگونه شعار رفراوند آنها با شعار «مرگ بر خامنه ای»، «مرگ بر دیکتاتور»، «توب تانک بسیجی دیگر اثر ندارد»، «مرگ بر جمهوری اسلامی» و انواع اقسام شعارهای سرنوشتی طلبانه دود شد و هوا رفت. (و تاکید میکنم که اینها دستاوردهای مهم و بازپس نگرفتنی تظاهراتهای اخیر بود!) امروز حتی بورژواها دارند از انقلاب حرف میزنند. آنها دارند

صفا ۷

شرایط لازم برای رهبری، سکان اختیار رو بدست بگیره و این یعنی جوشش از درون. از درون فرد، خانواده، محله، شهر و در نهایت کشور. قدرت انتخاب داشتن یک چیزی رو در انسان بوجود میاره: تفکر!! بقول یکی، انقلابها از مقایسه بوجود میان. مثل مقایسه ایران دوره پادشاهی قاجار با حکومتهای آزاد در کشورهای اروپایی آن روزگار که به جنبش مشروطه خواهی منجر شد. بخاطر همین فکر کنم کسی که بتونه این ایران رو رهبری کنه باید خیلی شرایط رو دارا باشه. که این طیف وسیع سلیقه ها رو پوشش بده. الان مردم مخصوصاً نسل جوان خیلی زیاد از نخبه های سیاسی جلوتر و رادیکالتر شدن. میدونی مدرنیته یک قدرت ویژه داره که بالاخره در همه جا جاری میشه. مثل منطق ریاضی میمونه!»

اسد حکمت (احتمالاً تهران)

اسد عزیز نامه محبت آمیز و سوالهای متعدد را گذاشته بودیم که این شماره داده که هرکس برای خودش به رهبره. دیگه مثل گذشته با کسی مثل خمینی نمی تونه بدون داشتن

نامه های شما

عضو این گروه شود. از ما خواسته اند که اینرا به اطلاع خوانندگان برسانیم. آدرس تماس:

peer_javan@yahoo.com

«جوانان آزاد» از ترکیه

یک جریان چپ در ترکیه که نشریه به اسم جوانان آزاد منتشر میکند، طی نامه ای از بهرام مدرسی خواسته است که اخبار اعتراضات دانشجویی را در اختیار آنها قرار دهیم. این رفقا در نامه خود تاکید کرده اند که با علاقه اخبار احزاب کمونیست کارگری ایران و عراق را دنبال میکنند و تاکید دارند که مهم است اخبار فعالیت های سازمان جوانان کمونیست و اعتراضات جوانان را در ترکیه منتشر کنند. از رفقایی که دست به ترجمه انگلیسی و یا بهتر ترکی استانبولی است دعوت میکنیم تا به خواست این رفقا پاسخ مثبت دهند. بویژه رفقای ساکن ترکیه خوست که از نزدیک با این جریان آشنایی پیدا کنند. آدرس سایت: www.ozgurgenclik.net

نامه از یک ویلاگ

ویلاگ گالکسی خواسته اند تا آدرس را در اختیار نادر بکتاش قرار دهیم تا در لینک معرفی شود. ما این آدرس را در اختیار مسئول لینک علی فرهنگ (در غیاب نادر) گذاشتیم. آدرس ویلاگ: http://galaxy.persianblog.comX

پویان از تهران

طی نامه مفصلی به بهرام مدرسی از جمله نوشته اند: «راستی از بابت اینکه نوشته من رو تو مجله تون (جوانان کمونیست) چاپ کردید واقعا سپاسگزارم. راستش رو بخواهید اینقدر تو ایران شخصیت جوون هارو خرد کرده اند که من از اینمه توجه شما یکه خوردم و باورم نمی شد که شما نوشته من رو چاپ کنید. اگه میدونستم چاپ میشه بهتر مینوشتم.» و بعد پویان بحث جالبی در این زمینه کرده اند که چطور جامعه دارد به چپ میچرخد و چرا زمینه برای حضور طبقه کارگر در صحنه سیاست بیشتر فراهم میشود. در آخر سر هم سوالاتی کرده اند و از جمله پرسیده اند چه کنیم که زیاد شویم! پویان عزیز، شما دست به قلم

یاس و جبهه!

قدم به قدم در برابر شعارهای چپ عقب می نشینند. چرا چون میدانند برای مهار یک انقلاب نمی توانی جلوی آن بایستی. اگر کسی یارای ایستادن داشت همین جمهوری اسلامی بود، که اکنون مجبور است به سیم آخر بزند. و سیم آخر (سرکوب نظامی، حکومت نظامی و نظیر آن) هم هر آن ممکن است ببرد. اما بورژواها همانطور که خودت میگوئی از رژیم قطع امید کرده اند. فرار سرمایه ها از ترس انقلاب آغاز شده. ۱۸ تیر شده است نه فقط دغدغه سردار ذوالقدر بلکه مشغله هر حاجی بازاری و کارخانه دار! حتی بورژوازی جهانی این روزها شدیداً سرگرم چرتکه انداختن است که از جمهوری اسلامی حمایت بکند یا نه؟ آیا «انقلابی» شود یا نه؟ بازی حمایت از «جنبش پرو دمکراسی» یعنی نمونه اروپای شرقی را دربیابود، یا نه؟ آنها دریدر دنبال یلتسین و کزازی و چلپی میگردند و یافت نمی کنند، اعتماد نمی کنند! اینها همه به اعتقاد من شواهد این است که ما با یک اعتلاء انقلابی روبرو هستیم، نه با دوره یاس و افول. فروکش کردن های کوتاه مدت اعتراضات و تضعیف امید به رهایی امری طبیعی است. اما هر بار دوره این یاس کوتاه تر میشود و قدرت زیر رو کننده انقلاب بیشتر میشود. تا آنکه توازن را به نفع خود بهم بزند. به نظر من یاس را وقتی میشود برقرار کرد که این انقلاب را به شکست کشاند. این از عهده جمهوری اسلامی بر نمی آید. اما از عهده بورژوازی بر می آید. هنوز امکان ساختن سناریوی شبیه به سال ۵۷ یعنی همراهی با حرکت مردم به منظور مهار و به شکست کشاندن آن هست. اما اینهم در قیاس با سال ۵۷ دشوارتر شده است. شعور و آگاهی نسل جوان، زنده بودن تجربه ۵۷، تحزب یافتگی جامعه ایران، بویژه عروج جریان کمونیسم کارگری، حساسیت و بیداری جهانی که ما در جریان تظاهرات های ضد جنگ دیدیم و... عرصه تکرار بازی ۵۷ را بر بورژوازی تنگ کرده است. بهر حال این یاس ناشی از شکست انقلاب گرچه غیر محتمل نیست، ولی موضوعی مربوط به آینده است. امروز در مبارزه علیه جمهوری اسلامی و در جریان انقلابی که قد علم کرده است، به اعتقاد من یاس نمی تواند جای تعیین کننده و پایداری بیابد. هنوز هیچ شاهد محکم و قطعی برای آن وجود ندارد.

کشاکش نسل ها

اما اینکه میگوئی هم فضا انقلابی است و هم انقلابی نیست، را میتوانم بفهمم. اما من آنرا طور دیگری توضیح میدهم و تاکید میکنم این نظر شخصی من است. به نظر من جامعه ایران در حال فکر کردن و تصمیم گرفتن است. از سه نسل حاضر در ایران، نسل ۳۲، نسل

۵۷ و نسل ۸۲، این دوتای آخر خیلی تعیین کننده اند. نسل ۸۲ (یعنی زیر ۲۵-۳۰ ساله ها) تصمیم اش را گرفته است. انقلابی است و انقلاب میخواهد. نیروی محرک تمام حرکات سالهای اخیر، نیروی اصلی به پیش راندن انقلاب همین نسل بوده است. مشکل نسل ۵۷ است (یعنی ۴۰-۴۵ ساله ها). این نسل یکبار شکست خورده و از انقلاب مثل ریسمن سیاه و سفید وحشت دارد! شدیداً به تلقیاتی سنتی سیاسی در ایران، همان تلقیاتی که جنبش ملی اسلامی (از جبهه ملی تا توده، از فدایی تا مجاهد) نمایندگی میکند، آغشته است. این نسل میخواهد پایش را جای محکم بگذارد. اهل ریسک نیست. قدرت جمهوری اسلامی را بیش از آنکه هست ارزیابی میکند. یکبار مرعوب شده و دیگر اصلاً حوصله زندان و بازجویی و صحنه های ۳۰ خرداد را ندارد. به نسبت نسل ۸۲ کمی از دنیا و تکنیک و جهان مدرن عقب است. این بلند پرواز نیست. جسور نیست. این نسل با همه این اشکالاتش یک حسن دارد. یک انقلاب دیده، جنبه های مثبت تجربه ۵۷ را در سینه دارد. این نسل رژیم شاه را هم دیده و طعم ساواک و ۱۷ شهریور را هم چشیده است! این نسل گرچه وقتی می بیند که آرزوهایش با جسارت از سوی نسل ۸۲ مطرح میشود، اما در عمل دل یا او همراه است، اما در عمل سنگی بر پای نسل ۸۲ است. به اعتقاد من طی پنج شش سال گذشته، این نسل آرام آرام بدنبال نسل ۸۲ کشیده شده است. اما هنوز تصمیم اش را بطور قطعی نگرفته است. از آنجا که این نسل نفوذ کلام دارد، هنوز میتواند منبع «نه نمیشه»، «اینجا حالا حالا سرکار می موندن» و از این قبیل اظهار نظرها باشد.

این نسل بهر حال دیر یا زود مجبور است به نسل ۸۲ که هم تعداد و هم انرژی بسیار بیشتری از او دارد، تمکین کند. اگر نماینده تپیک نسل ۵۷ در جامعه ایران تلقیاتی ملی اسلامی است، نماینده تمام عیار نگاه نسل ۸۲ به دنیا و جامعه، کمونیسم کارگری است. جریانی که نمی خواهد به هیچ سنت و گذشته ای بچسبد. دنیا را سرتاپا طور دیگری میخواهد و اشتباهی تغییر و تحول آنرا دارد. البته کمونیسم کارگری در عرصه ابتدا بی رقیب نیست. ملرنیسم بورژوایی، در شکل مشخص ناسیونالیسم پرورغری که سنت دیرینه ای هم در ایران دارد، میکوشد تا نماینده تمایلات نسل ۸۲ و نماینده ایران بی تردید بین این دو گرایش خواهد بود و بیش از هر زمان و جای دیگر به شکل مبارزه شفاف طبقاتی خود را نشان خواهد داد. اما در حال حاضر جامعه ایران هنوز دارد با بقایای تاثیرات نسل شکست خورده دوره ۵۷ کلنجار میبرد. هنوز جمهوری اسلامی آفتدر زور و توان دارد که این نسل را

علیغرم جو شدید حکومت نظامی، هزاران تن از مردم اصفهان در چهار شبته شب هیجدهم تیر به خیابانها آمدند و شروع به شعار دادن بر علیه جمهوری اسلامی کردند. در مناطق و محلات دروازه شیراز، هفتون، فلکه احمدآباد، و تمام مسیر چهار باغ بالا تا سی و سه پل مردم جمع شده بودند. نیروهای انتظامی به همراه مزدوران «لباس شخصی» تلاش میکردند تظاهرات را خاموش کنند اما موفق نمیشدند. گروههای جوانان و مردم از هرگوشه ای فریاد مرگ بر جمهوری اسلامی و مرگ بر خامنیه ای سر میدادند. سرکوبگران جمهوری اسلامی با بیرحمی به مردم حمله میکردند و مردم مقاومت میکردند.

ادامه لینک

نوشی و جوجه هاش

<http://www.nooshi.blogspot.com>

لاله و لادن

از بعداز ظهر تا حالا دنبال یه جمله، فقط یه جمله مناسب میگردم تا بتونم بگم چقدر از درگذشت لاله و لادن متأسفم. اونقدر ناراحتم که انگار خوراکی دوقولوی کوچولوی خودم بودن و مردن. اونا مصمم بودن؟ من نمی دونم. اما شاید مرگشون نمونه کوچکی از

بورژوازی جهانی را بهر حال پشت خودت دارد، از آنجا که از انقلاب وحشت دارد با وجود همه به چپ چرخیدن ها و انعطافی که به خرج میدهد، دانما از جنبش عقب بوده است. دانما رهبری شده است! چه کسی او را رهبری کرده است؟ تمایلات رادیکال و انقلابی جنبش حاضر. از آنسو بدون هیچ خودستایی و ذهنی گری فکر میکنم که ما یعنی جنبش کمونیسم کارگری (که خیلی فراتر از حزب ماست) البته تحت رهبری معنوی و سیاسی حزب پرچمدار قطب چپ جامعه هستیم. شعارهای ما، افق و دورنمای ما از خود جنبش بسیار فراتر است و بطور سریع و شگفتی جنبش انقلابی در هر قدم همان جایی یا میگردد که ما از قبل تعیین کرده بودیم! از شکست دوم خرداد و عبور از خانتی بگیر تا عبور از فرزند ما شاهد این پدیده عینی بوده ایم. این ما هستیم که در موقعیت رهبری هستیم. این جنبش ما هست که باید این هشباری و این جسارت را به خرج بدهد و بعنوان رهبر با تمام قامت و با سیمای مصمم وارد میدان شود. این ما هستیم که آزادی بی قید و شرط و برای همه میخواهیم. این ما

اطلاعیه شماره ۲

در اصفهان هزاران نفر دست به تظاهرات زدند

تظاهر کنندگان مورد حمله نیروهای انتظامی قرار گرفتند

تعداد زیادی از مردم و شماری از نیروهای رژیم زخمی شدند. مردم هرجا اطلاعاتی ها و لباس شخصی ها را گیر می آوردند آنها را مورد حمله قرار میدادند. شمار نامعلومی از مردم تظاهرات کننده دستگیر شده اند. خطوط تلفن و خدمات اینترنتی در این شهر را قطع کرده بودند تا امکان ارتباط بین مردم از بین برود. این تظاهرات تا دریافت این گزارش ادامه داشته است.

مرگ بر جمهوری اسلامی
زنده باد جمهوری سوسیالیستی
حزب کمونیست کارگری ایران
۱۹ تیر ۱۳۸۲ - ۱۰ ژوئیه ۲۰۰۳

تلاش برای آزادی از چیزهایی که دنیا به زور سر آدم قرار می ده. باشه، حتی به بهای از دست دادن زندگی. من دلم خیلی گرفته. بخشین. بیشتر به عزای عمومی می مونه تا مردن دو تا آدم معمولی. ذهنم درگیر و خسته است. نمی دونم چرا دولت ایران این قدر دیر به فکر افتاد که می تونه به اونا کمک کنه. نمی دونم چرا این همه سال اونا توسط آدمایی که می تونستن بهشون کمک کنن، نادیده گرفته شدن. نمی دونم چرا مردنشون این قدر دلم رو سوزونده.

هستیم که بین قومیت ها تفرقه و دعوا راه نمی اندازیم چرا که ناسیونالیست نیستیم. این ما هستیم که خواسته ها و مطالبات زنان را بدقت اعلام کرده ایم. این ما هستیم که میخواهیم برابری به معنی واقعی را تحقق بخشیم. این ما هستیم که مظهر سازش ناپذیری تمام عیار با جمهوری اسلامی بوده ایم و آنرا به «حکومت آخوندی» و غیره تقلیل نداده ایم. این ما هستیم که نماینده تمدن و مدنیت و همزیستی انسانها هستیم. این ما هستیم که میتوانیم همه آزادیخواهان را متحد کنیم! البته اگر راست را خطر جنبش ماندن از انقلاب تهدید میکند، چپ را خطر بی اعتمادی به خودش، رفتن توی لاک خودش، ایزوله کردن خودش از تحولات واقعی و منتظر ناجی (جبهه؟! شن تهدید میکند. امیلورام از من دلخور نشوی اگر بگویم آن یاس و این جبهه یکجور هنجوانی و رابطه دورنی دارند. و اگر بخوام «جبهه» خود مائیم شیخ عزیز، امید وحدت و اتحاد واقعی مردم، امید واقعی برای ایجاد یک رهبری رادیکال و انقلابی مائیم، من، شما، هزاران و هزاران نفر دیگر و حزبمان!

فرهنگ شیر و شمشیر

لینک

علی فرهنگ



کاپیتان هادوک

<http://hichi.blogspot.com>

با صدای نسبتاً بلندی اعلام می کند که من با مجازات اعدام مخالفم، حتی برای خامنه ای و رفسنجانی و خلخالی و جنتی و فلاخیان و شریعتمداری و محسنی اژه ای و هاشمی شاهرودی و سایر کثافات روزگار.

حاجی

<http://haaji.blogspot.com>

اگر انشالله تا فردا (۱۸ تیر) عمری باقی ماند و این عبا و عمامه سر و ته ما را تا فردا به باد نداد و این ایادی استعمار تا فردا ما را از درخت زردآلو آویزان نکردند اندر حکایت فلسفه آفرینش ضعیفه برای شما خواهم گفت. فروگذارم حاج آقا

زنان ناقص العقل

<http://rahayabi.persianblog.com>

آن پسر دانشجوی دکتری معماری است، وقتی در بحث با من کم می آورد می گوید: برو بابا! اصلاً زنها ناقص العقلن! حضرت علی گفته! فرهنگ موش و خرگوش و شیر و شمشیر

یادت می آید در کوچه های تهران، در حیاط بزرگ خانه بدنبال هم می دویدیم و برای هم شعر می خواندیم؛ دخترها موشن مثل خرگوشن پسرها شیرن مثل شمشیرن. شاید از همان زمانها بود که در ضمیر ناخودآگاهم شکل گرفت، موش کوچکی هستم در برابر شیری بزرگ و خرگوش بی آزاری در برابر شمشیری

هوا بارانی بود ولی حال اینکه چترم را باز کنم را نداشتم. از خیابانی که در آن دو هتل که اتاقهایشان را برای نیم و یک ساعت اجاره می دهند می گذرم. پرند در خیابان پر نمی زند. وارد هتل می شوم و با دختر جوانی که اتاقها را اجاره می دهد کمی کپ می زنیم. حدس ما درست از آب در می آید از شدت کنترل دخترها جرات بیرون آمدن از خانه هایشان را نکرده اند. قبل از اینکه ما برسیم پلیس تمام اتاقها را کنترل کرده بود. داریم از در خارج می شویم که سه دختر جوان بلغار وارد می شوند. خودمان را معرفی می کنیم و کارتهای ویزیتیمان را به آنها می دهیم. ناگهان چشمم به شکم برآمده یکی از آنها می افتد. از او می پرسم حامله ای؟ نمی فهمد. با اشاره به شکمش از او می پرسم بچه در شکمت داری؟ با سر تأیید می کند. می فهمم که ۷ ماهه استن است. می گویم تا حالا دکتر رفتی؟ می خواهی من ترا پیش دکتر ببرم؟ دختر دیگری که کمی فرانسه بلد است می گوید نه، او فردا به بیمارستان می رود. احتیاج به دکتر شما ندارد. کارمند هتل بعد از رفتن آنها می گوید: یک ساعت پیش با یک مرد مشتری آمد و کلید یکی از اتاقها را گرفت و رفت بالا اما چند دقیقه بعد مرد آمد پایین و رفت. می گفت چطو من با یک زن حامله این کار را بکنم.

همیشک

<http://hamishak.blogspot.com>

گر بدین سان زیست باید پست .

یاشا رو گرفتن ...! من به چیزهایی شنیده بودم اما الان دیدم مطمئنم که گرفتنتش ...! حاله به هم می خوره از هر چی سیاسته ... اه ...! چرا هیچکسی هیچ کاری نمی کنه؟! چون این یاشا هستش و سینا مطلبی که هر روز براش بنویسه و دنیا رو خبر کنه...؟! چون رفیق می مثن حسین درخشان نداره تا سنگش رو به سینه بزنه؟! چون حامی ای مثل ابراهیم نبوی نداره تا براش بنویس و نامه به خاتمی بده و درخواست کمک کنه؟! می دونم چرا...! چون یاشا هنوز توسط کسی اینقدر بزرگ نشده ... چون کسی دستگیرش تو بوق و کرنا نکرده ... آره ...؟! هزاران هزار یاشای دیگه رو هم گرفتن...! اما هیچکدوم از اونها نه حامی ای دارند و نه کسی که سنگشون را به سینه بزنه.

شبح

<http://weblog.shabah.org>

امروز با یک سال پیش تفاوتهای زیادی دارد. دیگر لبخند رویاه رنگ باخته است و کسی فریب اشک تمساح را نمی خورد. امسال ۱۸ تیر از یک ماه پیش آغاز شد و فرمان سرکوب وحشیانه اش بدون پرده پوشی صادر شد. انقلاب موعود و تاریخ ندارد وقتی فرا رسد اهریمنی ترین نیروهای ضد بشری نمی تواند آن را سد کند. باید به انتظار بنشیند تا متولد شود و بعد برایش نقشه بکشد

مطلبی ها دستگیر می شوند، معروف می شوند، آزاد می شوند، معروف تر می شوند و اما یاشاها: دستگیر می شوند، عذاب می کشند، از یاد می روند، از یاد می روند، از یاد می روند ... صفحه ۷

تلویزیون اترناسیونال

یکشنبه ها و جمعه
۵:۳۰ تا ۶:۳۰ عصر
به وقت تهران
ماهواره کانال یک

برنامه های تلویزیون اترناسیونال در اروپا و آمریکای شمالی هم پخش میشود. این برنامه ها از طریق سایت روزنه نیز قابل دسترسی خواهند بود.

میل: wpi_tv@yahoo.com

تلفن ۳۷ ۲۲ ۵۹۰ ۷۸۱ ۰۰۴۴

فکس ۱۷۳۳ ۲۱۲ ۵۰۳ ۰۰۱

طول موج جدید رادیو اترناسیونال

رادیو اترناسیونال هرروز ساعت ۹ شب به وقت تهران به مدت نیم ساعت روی طول موج ۲۱ متر برابر با ۱۳۸۸۰ کیلو هرتز پخش خواهد شد. روزهای پنجشنبه و شنبه مدت برنامه های رادیو از ساعت ۹ تا ۹ و ۴۵ دقیقه خواهد بود.

برنامه رادیویی سازمان جوانان کمونیست

شنبه ها ۹:۳۰ تا ۹:۴۵

طول موج جدید رادیو اترناسیونال را به اطلاع همه دوستان و آشنایان خود برسانید. Payamgir radio:

+46 8 659 07 55

Tel: +44 771 461 1099

& +46 70 765 63 62

Fax: +44 870 129 68 58

radio7520@yahoo.com

www.radio-

international.org

تلفنهای تماس با دبیران سازمان جوانان کمونیست:

0045 51 80 26 10

0044 7761 106683

0049 179 74 30 908

0046 736 50 80 40

001 416 688 5572

00905552048603

0046 70 48 68 647

0049 174 944 02 01

fax:001 781 735 8359

bahram-modarresi@web.de

شیوا فرهنگند

دانمارک:

امید چوری

انگلستان:

آزاد خدری

آلمان:

مهدی شهابی

سوئد:

میریم طاهری

کانادا:

بهرام مدرسی

ترکیه:

ثریا شهابی

دبیر تشکیلات خارج:

مشاور دبیر:

آدرس پستی:

Postfach 620 515

10795 Berlin

Germany

به سازمان جوانان کمونیست بپیوندید!

جوانان کمونیست

نشریه سازمان جوانان
حزب کمونیست کارگری ایران

mosaber@yahoo.com

مصطفی صابر

Tel: 001 604 730 5566

www.jawanan.org

www.m-hekmat.com

www.rowzane.com

www.hambastegi.org

www.medusa2000.com

www.wpiran.org

www.childrenfirstinternational.org

از این سایت ها دیدن کنید: